

حباب دولت اعتدال

آذر مدرسی

کفگیر دولت امید و اعتدال به ته دیگ خورده. معلوم شد وعده گشایش اقتصادی دولت اعتدال حتی برای بورژوازی ایران به این راحتی ها دست یافتنی نیست. معلوم شد آشتی با آمریکا به معنی گشایش سیاسی و اقتصادی نیست. معلوم شد رئیس جمهور اعتدال میتواند در مجامع بین المللی و ضیافتهايشان حضور پیدا کند و پز بهبود اوضاع در ایران و مهمتر از آن، بهبود جایگاه ایران در دنیا را بدهد و با استقبال سران فخریه غرب و شرق روبرو شود و سهم مردم از پیروزی دولت اعتدال در سیاست خارجی، از تقویت موقعیت ایران در منطقه و آشتی با غرب، کماکان تشدید فقر و استبداد سیاسی و خفقان باشد. معلوم شد علیرغم تقویت موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه زیر سایه ترور و وحشت داعش، علیرغم باز کردن صف طویل کمپانیهای غربی برای سرمایه گذاری در ایران و چوب حراج زدن به زندگی میلیونها کارگر، هنوز برون رفت از بن بست اقتصادی، بقاء و توسعه اقتصادی برای جمهوری اسلامی گره کوری است که به این آسانی باز نمیشود. معلوم شد سهم مردم و طبقه کارگر از دولت اعتدال تورم دو رقمی، بیکاری و فلاکت بیسابقه است و

کماکان هر صدای اعتراضی به فلاکت تحمیل شده، به فرهنگ سیاه اسلامی یا به خفقان حاکم به سنت و سیاق همیشگی جمهوری اسلامی با زندان و شلاق و اعدام جواب میگردد. زیر سایه دولت اعتدال برای سرکوب و زندانی شدن لازم نیست اعتصاب و تظاهرات کنید، ناراضی و اعتراض حتی در کنج خانه هم ممنوع است. اگر به فرمان آقا گوش ندهید و از بارداری جلوگیری کنید به ۵ سال زندان محکوم میشوید! زیر سایه دولت اعتدال زنان با گسترش آپارتاید جنسی نه فقط برای حاکمیت فرهنگ اسلامی که برای جواب دادن به معضل بیکاری روبرو شده اند!

معلوم شد دولت اعتدال روی یک مشت پز و وعده توخالی و ادعاهای پوچ و حرفهای دهن پر کن بنیاد گذاشته شده و سرای بیش نبود. معلوم شد جمهوری اسلامی "معتدل" روحانی هم کماکان روی شانه فقر و فلاکت و سرکوب و خفقان تحمیل شده به میلیونها انسان در این جامعه سرپا مانده. علیرغم تمام تلاش سخنگویان درون و بیرون حاکمیت برای دامن زدن به توهم به گشایش سیاسی و اقتصادی، دعوت به سیاست انتظار و فرصت دادن به نماینده اعتدال، حباب دولت اعتدال بورژوازی ایران ترکید! آس و برگ برنده بورژوازی ایران، روحانی "معتدل" رو شد و به آخر خط رسید. اینرا قبل از همه طبقه کارگر و در راس آن کارگران بافق اعلام کردند. ... صفحه ۲

به حکومت اوباشان از نوع اعتدال آن خوش آمدید!

(در مورد حکم شلاق به کارگران پتروشیمی رازی) صفحه ۳

حزب کمونیست کارگری

ایست!

شما "زامبی" هستید!

فواد عبدللهی

بالاخره گسترش شیوع ویروس ابولا در غرب آفریقا و سرایت اندک اندک آن به آمریکا، پس از تاخیری طولانی در نهایت توجه حکام دول غربی و رسانه های بین المللی را به خود جلب کرد! با اعلام هر ساعت و هر دقیقه افزایش شمار واقعی افراد مبتلا و ابعاد مرگ و میر ناشی از ابولا، هر بار نفس در سینه میلیونها انسان در جهان حبس می شود. از یکسو، لیبریا می میرد؛ سیرالئون دست و پا می زند؛ نیجریه می گرید؛ از سوی دیگر، بان کی مون افسوس می

خورد؛ بانک جهانی مرتبا هشدار می دهد اگر نجنبند زیر دماغشان ویروس ابولا، اقتصاد غرب آفریقا را خواهد بلعید؛ اواما وارد میشود، نیروی نظامی گسیل میدهد، به جامعه جهانی و "دخالت بشردوستانه" فراخوان می دهد و خود قبل از همه شنل "حقوق بشر" به تن میکند! پزشکان ناگهان کشف می کنند که گوشت خفاش و گوریل آلوده است و لذا خوردن آن اکیدا ممنوع! گزارشات حاکی است که برای مقابله با این "طاعون سیاه" (Black death)، به ۴۸۹ میلیون دلار در نه ماه آینده، به ۷۵۰ کارشناس بین المللی و ۱۲ هزار کارمند محلی در غرب آفریقا نیاز است. تمام این هزینه چیزی در حدود ۰,۳۴ درصد از مخارج نظامی جهان در سال گذشته است؛ و "شوالیه" های عصر ما اعلام میکنند محدودیت امکانات دارند! ... صفحه ۴

... هر کاری که دوست دارید انجام دهید!

مصطفی اسدیپور

تیر نوشته از نظراتان گذشت جزو کلمات قصار جناب کارفرمای کارخانه کاشی گیلانا است که در میان اخبار مربوط به اعتصابات اخیر کارخانه در هفت آسمان رسانه های ایران همچنان میدرخشد. خیلی خلاصه بعد از شانزده ماه دستمزد پرداخت نشده در مقابل تجمع و مطالبه کارگران، اوقات کارفرمای مربوطه تلخ میشود و کارگران را در مقابل دو راهی قرار میدهد یا با همین شرایط به کار ادامه بدهند و یا "هر کاری که دوست دارید انجام دهید" و البته باید کارگران برای این منظور گورشان را از کارخانه گم کرده باشند!

حدس سرگذشت کارگران گیلانا ایدا دشوار نیست. پس از سی سال و پس از هزاران مورد از این سرگذشت برای دوست و آشنا و همسایه و همشهری هنوز مواجهه با هر خبر تازه خشم سراسر وجودتان را فرا میگردد.

این سرگذشت مملو از نفرین و لعنت و تحقیر است. این چهار دیواری کاشی گیلانا کدامین قبله، منشاء کدام معجزه در زندگی کارگران بوده که در شانزده ماه اخیر روز پس از روز کله سحر راه بجلو باز کرده اند تا خط تولید آن از رونق نیافتد؟ گیریم بخت یار میبود و دستمزدها پرداخت شده بود؛ مگر زندگی کارگران چند پله به زندگی نیمه شایسته انسانی ارتقا مییافت؟ غذای سر سفره خیلی بهتر میبود؟ مسکن داشتند؟ بچه ها از تحصیلات بهتری برخوردار شده بودند؟

پاسخ این سوالات منفی است. در اینصورت دلیل "علقه" های عمیق کارگر به کار و کارخانه چیست؟

راستی این چه هیولایی است که هر چه کارگر فداکاری و گذشت بخرج میدهد، هر چه بیشتر کار میکند و هر چه بیشتر مایه میگردد در مقابل فقط خفت و خفت بیشتر را به صورت کارگر تف میکند؟ هیچ کس باندازه خود کارگر به این واقعیت واقف نیست. راستی این جانوران از کارگر چه میخواهند، ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

حباب دولت ...

اینرا مردم شهرک زیتون (غزه تهران) اعلام کردند. امروز حتی صدای محافظه کارترین جریانات و شخصیت‌های ملی مذهبی و "دگراندیشان ناراضی" درآمده و از بیهودگی انتظار و امید به دولتی که خودشان مدالهای امید و اعتدال و گشایش و ... را به سینه اش زدند، از داعشی های داخلی حاکم در ایران حرف میزنند.

جمهوری اسلامی از اصولگرا تا معتدل و اصلاح طلب در هراس عواقب این وضعیت دست به کار شده اند. اعدامهای دسته جمعی، راه انداختن اوپاش انصار در خیابانها، حکم شلاق برای کارگر معترض، قرار است به مردمی که دیگر حاضر نیستند فرصت بدهند، نشان دهد که جمهوری اسلامی معتدل و غیر معتدل هنوز قدرت سرکوب و کشتن دارد. این‌ها حملات پیشگیرانه جمهوری اسلامی برای ممانعت از انفجار در اعماق جامعه علیه فقر، علیه استبداد و سرکوب و خفقان است.

در این میان در کنار نق زندهای خانه کارگر و نمایندگان مجلس و "کارشناسان اقتصادی و اجتماعی" درون حکومتی در مورد وضعیت فلاکت بار زندگی و تورم و نبود آزادی، بخشی از سیاسیون اپوزیسیون هم دست به کار شده اند. شاخص ترین آن‌ها نگهدار است که سنتا مشاور هیئت حاکمه بوده و از توریزه کنندگان اسلام خوشخیم و جمهوری لیبرال شده اسلامی، است. این شوالیه و تفنگدار جسور وارد میدان شده و قلم اش به کار افتاده است. درست زمانیکه جمهوری اسلامی بی‌اعتبار تر از همیشه است، زمانیکه خود

جمهوری اسلامی مشغول آماده کردن خود برای روند آتی جدال با مردم است، آستین را بالا زده و وارد میدان شده.

نگهدار از دوستان دیروزی خود برای داعشی خواندن جمهوری اسلامی انتقاد میکند و آنها را به "تعقل" دعوت میکند و برای قانع کردن دوستان ناراضی خود کل سناریوی ارتجاعی قومی و مذهبی کردن خاورمیانه و به رسمیت شناختن هویت‌های کاذب قومی و مذهبی و عشیره ای را تحویل میدهد و میگوید: "باید بین قوم‌گرایی سنی-عربی -اسلامی و افراط‌گرایی سنی-عربی-اسلامی مرز کشید؛ برای این کار باید در قبال تمام مؤلفه های قومی غیرداعشی، اعم از گردها، شیعیان، مسیحیان، علوی‌یان، ترکمن‌ها، فارس‌ها، ترک‌ها و دیگران، به ویژه در قبال مؤلفه های سنی غیرداعشی، نگاه و رویکردی لزوماً مثبت داشت... یا اینکه "در منطقه‌ی خاورمیانه، حتی در ترکیه، دموکراتیزاسیون و اسلام ستیزی، حتی اسلام‌گریزی، تمایل‌هایی ناهمآیندند" (قبض و بسط معنای داعش)

نگهدار روی تباهی تحمیل شده به مردم منطقه، روی نفرت قومی و مذهبی و عشیره ای که میان مردم این منطقه دامن زده شده و زمینه ساز شکلگیری داعش ها شده سرمایه‌گذاری میکند تا دوستان ناراضی خود را قانع کند به جمهوری اسلامی "خوش خیم" تعرضی نکنند. تمام این ترهات، روی منبر رفتن و آسمان ریسمان بافتن ها برای کشیدن خواننده به این نقطه است که دو نوع جنبش اسلامی داریم یکی خوش خیم و لیبرال و

یکی بدخیم و مرتجع و آدمکش. اولی جمهوری اسلامی خوش خیم و دیگری بدخیم ها، داعشی ها که وحشی و قاتل و جانی اند، پرچم سیاه دارند و ربطی به اسلام خوش خیم جمهوری اسلامی با پرچم رنگی ندارند. دوستان ناراضی شان را نصیحت میکنند که توحش جریانات اسلامی را باید به داعش محدود کرد و اجازه ندهند "جریانات افراطی" که ارتجاع اسلام سیاسی را هدف قرار میدهند، از عروج داعش و توحش آن علیه اسلام خوش خیم جمهوری اسلامی (روحانی و شرکا) سوءاستفاده کنند.

اما مشکل فرخ نگهدار نه دوستان ناراضی اش که توده وسیع مردمی است که از داعشی های خودی، از غزه در تهران میگویند. مردمی که دیگر حاضر نیستند فرصت بدهند، معیشت و رفاه و آزادی شان را همین امروز میخواهند. نگهدار هم مانند برادران در قدرت خود میدانند انتخاب روحانی نه از سر خوشبینی مردم به آینده بهتر که از هراس از آینده تاریکی بود که ارتجاع بین‌المللی در مقابل جامعه قرار میداد. ایشان خوب میدانند عطش مردم برای آزادی، رفاه، برابری و شادی را نمیتوان با وعده و وعیدهای پوچ دولت اعتدال خاموش کرد. میدانند پروژه جمهوری اسلامی "خوش خیم" و "لیبرالیزه و ایرانیزه" شده امتحان خود را در دوره خاتمی پس داده. میدانند این غول خفته در حال بیدار شدن است و دیگر داعشی های خودی هم توان مقابله با آنرا ندارند. فرخ نگهدار مانند روحانی و شریعتمداری و کل هیئت حاکمه ایران نگران بیداری این غول خفته است!

هر کاری که دوست ...

تا همین جا اگر کارخانه و تولیدی در کار است تمام هزینه مواد اولیه و استهلاک ابزار و کرایه و مخارج اداری و آلف و علوف کارفرما (و از جمله همان سهم بیمه کارگران که جناب کارفرما منتش را میگذارد) همگی فقط و فقط توسط سود حاصل از کار کارگران ممکن شده است. کشمکش میان کارگران و کارفرما و در جریان اعتصاب و تجمع اعتراضی دخالت پلیس را بدنبال داشته است. با شکایت کارگران تعداد هشت نفر از کارگران دستگیر شده و پس از بازجویی و تهدیدات و تازه با فشار تجمعات اعتراضی کارگران بطور موقت آزاد شده اند. اینجا هر چقدر هم که پای سرکوب و زندان در میان است بسختی میتوان جلوی خنده خود را گرفت. اینجا دیگر مسخرگی دستگاه دولتی به سیم آخر میزند. این دایره پلیس امنیتی در استان گیلان کدام وظایف دیگری را در حفظ امنیت ملی مملکت بعدده دارند؟ این مملکت و امنیتش از چه قماش است که با تلفن جناب کارفرمای یک کارخانه نیم سوز کفش و کلاه کرده و از میان کارگران نفس کش جستجو میکنند؟ این چه "امنیتی" است که در آن نان صد و شصت خانواده کارگر را در شانزده ماه قطع میکنند و خم به ابروی این دایره محترم پلیسی نمایند؟ کارگران به جرم "ندارک برای اغتشاش" دستگیر شده اند. بسیار خوب میتوان صورت جلسه بازجویی چهار ساعته از این کارگران در سیاهچالهای امنیتی را منتشر کنند؟

در منطق سرمایه داری جامعه مرکز تلافی سرمایه دار از یک طرف و کارگران از طرف دیگر است که آزادانه بر سر فروش نیروی کار در قالب دستمزد و شرایط کار توافق میکنند. بر اساس این توافق هیچ کدام از طرفین مجبور به تن دادن به دیگری نیست. این یک دروغ بزرگ بیشتر نیست. اولین تجربه های زندگی به یک کارگر میفهماند مالکیت وسایل تولید توسط کارفرما هر گونه شرایط برابر را برای کارگران بیمعنی میکند. گرسنگی و تامین زندگی اهرم فشار سرمایه دار برای بردگی کارگر است. حتی در جوامعی که مبارزه طبقه کارگر شرایط بهتری را در قالب قوانین کار و بیمه بیکاری را بدنبال داشته است اما هنوز مالکیت کارخانه شخص سرمایه دار را به قدرت مایشاء زندگی و هستی کارگر تبدیل میکند. نیروی محرکه سرمایه سود است و سود در چرخه تولید حاصل کار کارگر با دستمزد هر چه پایینتر است. همینکه سود پایین بعنوان تهدید کارفرما برای بستن کارخانه بعنوان اهرمی برای تسلیم کارگر بکار گرفته میشود سرمنشا کثیفترین جلوه های بردگی انسانها بشمار میرود.

اما در جامعه ایران این منطق کثیف زورگویانه سرمایه بعنوان قانون رسمی جامعه عمل میکند. دولت و دستگاه بزرگ سرکوب و یک سیستم عظیم کنترل افکار عمومی در خدمت تحمیل آن به جامعه بکار گرفته میشود. در ایران و تحت حکومت سرمایه داری در آن بکارگیری برده وار انسانها قانونی است. قانون کار استثمار بی در و

پیکر را رسمیت داده است. این قانون سیاه بر سفید بکارگیری کار کودکان مجاز است. مطابق این قانون قاپیدن دستمزد کارگر، گرسنگی دادن خانواده او مجاز است؛ هر کس، دقیقاً هر کس، میتواند در مقابل دستمزد هر تعداد کارگر مزدی بسادگی شانه بالا بیاندازد. در این جامعه دولت و حکومت با سد کردن پرداخت بیمه بیکاری، و بدین ترتیب با همان مکانیسم گرسنگی لشکری از کارگران را به تسلیم در مقابل کارگران وادار میسازد. در جامعه ایران تمام منطق "رابطه آزاد میان کارگر و کارفرما" مسخره تر از مسخره از آب درآمده است، در هر کوچه و پس کوچه یک واحد پلیس امنیتی با اختیارات سرکوب و شکنجه آماده است که اجرای این قانون را تضمین کند.

اگر در روزهای قیام ۵۷ و سالهای پس از آن میبود کارگران دهان کارفرمای کاشی گیلانا را گل میگرفتند و فرمانده پلیس امنیتی جز با مجبیز گویی کارگران نمیتوانست پایش را در محوطه کارخانه بگذارد. پاسخ کارگران در مقابل گستاخی کارفرما در یک جمله خلاصه میشد: دوباره انقلاب میکنیم و بزیرتان میکشیم! این جمله دینامیسم تحرک، تسلیم ناپذیری و خوش بینی عمیقی بود که در طبقه کارگر موج میزد و کل طبقه سرمایه دار و دولتش را به چهار میخه کشیده بود.

طبقه کارگر در ایران تشنه این دینامیسم است:

- هر کار دوست دارید بکنید!
- انقلاب میکنیم و بزیرتان میکشیم!

به حکومت اوباشان از نوع اعتدال آن خوش آمدید!

(در مورد حکم شلاق به کارگران پتروشیمی رازی)

مجله حقوق کیفری و مجازات

زنان دوباره روانه خیابانها کنند. میتوانند رهبران و فعالین کارگری را برای اعمال توحش خود به شیوه داعش، به شلاق بکشند، از آن فیلم بگیرند و پخش کنند تا کل طبقه کارگر از وحشت و ترس به هر جهنمی و به حاکمیت همیشگی اوباش حاکم گردن بگذارند.

نباید اجازه داد هیچ دادگاهی جرأت کند چنین احکامی را علیه کارگر صادر کند. باید قلم دستشان را شکست! باید نشان داد دوره بربریت و توحش گذشته، باید نشان داد توهین به حرمت و کرامت کارگر ممنوع است. حکم شلاق برای کارگر معترض و نماینده اعتراض کارگران، فرمان حمله به کل طبقه کارگر و امر طبقه کارگر ایران است و نباید با سکوت هیچ کارگری مواجه شود. اعتراض به حکم محکوم کردن این ۴ نماینده کارگری قبل از هر کس دست کارگران پتروشیمی رازی را میبوسد. حمایت از مبارزه کارگران پتروشیمی اما، امر همه کارگران است. سکوت امروز وقایع غیر قابل جبرانی را برای کل طبقه کارگر خواهد داشت.

باید در مقابل ارعابی که داعش های داخلی برای به سکوت و تسلیم کشاندن جامعه، و از جمله علیه طبقه کارگر، براه انداخته اند، محکم ایستاد. باید قلم دست کسانی را که برای هر معترضی، زن، جوان، کارگر و دانشجو، حکم شلاق صادر میکنند، را شکست. در این جدال کارگران کمونیست و رهبران مبارزات کارگری، در صف مقدم اند.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)
۲۷ شهریور ۱۳۹۳ - ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۴

... این تعرض دولتی است که کفگیر "امید" و اعتدال اش به ته دیگ خورده، تعرضی است مستقیم به قابلیت مبارزه و سازمان یابی طبقه کارگر. جمهوری اسلامی دارد حساب اش را با کارگر روشن می کند. دارند بن بست دولت شان را با تعرض به فعالین و رهبران کارگری جبران می کنند. دارند تکلیف شان را با کارگران صنایع کلیدی، معادن و نفت معلوم می کنند. اینها دارند از امروز تکلیف شان را با آینده مبارزه و اعتراض کارگری روشن می کنند. دارند دشمنی خود را با کل طبقه کارگر بی پرده اعلام میکنند. ...

اگر کسی بدنبال اهمیت و مطلوبیت کشفیات اسلامی برای بورژوازی و سرمایه در ایران میگردد، به حکم اسلامی شلاق زدن کارگر معترض، به جرم به خطر انداختن منافع کارفرما، نگاه کند. در مقابل کسی که نسبت به اسلام خوش خیم کارگر پناه رجز خوانی میکند، باید حکم مجازات اسلامی شلاق زدن کارگر در ایران به جرم اعتراض به فقر و بیکاری و بی تأمینی گذاشت.

پیام روشن است! اعتصاب شما به سودآوری ما لطمه میزند! این تعرض دولتی است که کفگیر "امید" و اعتدال اش به ته دیگ خورده، تعرضی است مستقیم به قابلیت مبارزه و سازمان یابی طبقه کارگر. جمهوری اسلامی دارد حساب اش را با کارگر روشن می کند. دارند بن بست دولت شان را با تعرض به فعالین و رهبران کارگری جبران می کنند. دارند تکلیف شان را با کارگران صنایع کلیدی، معادن و نفت معلوم می کنند. اینها دارند از امروز تکلیف شان را با آینده مبارزه و اعتراض کارگری روشن می کنند. دارند دشمنی خود را با کل طبقه کارگر بی پرده اعلام میکنند. دادگاه کذابی آنها اعتصاب و اعتراض کارگران پتروشیمی رازی را با استفاده از ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی که برای مقابله با ارازل و اوباش صادر شده است، بررسی و حکم زندان و شلاق صادر میکنند.

به حکومت اوباشان از نوع اعتدال آن خوش آمدید! خاصیت این درجه از وحشیگری لجام گسیخته اوباشان حاکم علیه طبقه کارگر و بیشرمی امروزشان در اعلام علنی حکم شلاق زدن به نماینده کارگران در وهله اول، همین است. شلاق زدن نماینده کارگران حمله پیشگیرانه جمهوری اسلامی به طبقه کارگر است و باید با همین عنوان به مقابله با آن پرداخت.

رفقای کارگر!

سکوت جایز نیست! دیروز بازداشت ۳ کارگر پلی اکریل، بازداشت ۲۸ کارگر معدن چادرملو و ۹ کارگر معدن بافق و امروز کارگر پتروشیمی رازی را به عنوان "ارازل و اوباش" شلاق میزنند و فردا کارگر نفت را، در این جامعه طبقه کارگر سد تعرض به آزادی، معیشت و حرمت و کرامت انسان است. اگر این سد را در ایران بشکنند، فردا میتوانند با قدرتی چند برابر تعرض به کمترین اعتراض را بدون مقاومت سازمان دهند، میتوانند اوباش نهی از منکر را برای اسیدپاشی به صورت

دادگاه دولت "اعتدال و امید" در ایران ۴ نفر از نمایندگان کارگران پتروشیمی رازی را به جرم متحد کردن کارگران و مبارزه برای احقاق حقوق خود با اتهامات شناخته شده ای چون "اخلال در نظم" و "توهین و تهدید"، محکوم کرد. جنابان در دادگاه، تلاش این ۴ فعال کارگری در پتروشیمی رازی، در راه اندازی اعتصاب کارگران در سال ۹۲ برای رسیدن به مطالبات خود را باعث اخلال در تولید و ضرر به کارفرما اعلام کرده و در کمال بیشرمی نماینده کارگران را به زندان و شلاق محکوم کرده است.

خبرگزاری ایلنا اعلام کرده است: "در پی شکایت کارفرمای شرکت پتروشیمی رازی از ۴ نفر از نمایندگان کارگران این شرکت به اتهام "اخلال در نظم" و "توهین و تهدید"، دادگاه عمومی هم، "اتهام" آنان را "محرز و مسلم" تشخیص داده است. کارفرما مدعی شده است این ۴ فعال کارگری در تاریخ ۲۸ بهمن ۹۲ کارگران پتروشیمی رازی را تحریک و ترغیب کردند و با طرح درخواست های غیر موجه و خارج از موضوع روابط کاری، باعث تجمع کارگران پیمانکاری و تعطیلی کارگاه شده اند. و همچنین زمینه ساز اخلال در تولید مجتمع و ضرر و زیان مادی و معنوی بوده است."

محکوم کردن کارگر به شلاق و زندان، مستقل از اینکه فقط در رژیمهای ارتجاعی اسلامی ممکن است، صرف نظر از اینکه فقط در جوامع اسلام زده و تحت حاکمیت قوانین متوحش عهد عتیق اسلامی از ایران تا عربستان و عراق و افغانستان و کل منطقه، دست و پا می برند، شلاق می زنند و سنگسار می کنند، اما یک حقیقت روشن وجود دارد، محکوم کردن کارگر به جرم دفاع از حق خود تنها محصول خصلت اسلامی این جنبش و حاکمیت اسلامی نیست. کارگر را شلاق میزنند و زندانی می کنند تا تسلیم سرمایه دار و دولت اش کنند. جرم این کارگران چیست جز اینکه تعرض به معیشت شان را بیش از این قبول نمی کنند و تلاش میکنند در مقابل افسار گسیختگی سرمایه سدی ببندند؟! جرم این کارگران چیست جز اینکه بیش از این بردگی مطلق خود را دیگر قبول نمی کنند؟! جرم این کارگران چیست که در مقابل هجوم بورژوازی حاکم به معیشت مردم و طبقه کارگر، در مقابل بیکار کردن ها، پایین آوردن سطح دستمزدها، قراردادهای سفید امضا و به فقر کشاندن مطلق طبقه کارگر، می خواهند اعتصاب و اعتراض کنند؟! ...

مرکز بر جمهوری اسلامی زنده باد سوسیالیسم

ایست ...

کمبود منابع مراقبت های پزشکی از جمله بیمارستان های مدرن، انتشار فعلی ویروس ابولا را چند برابر کرده است.

و اینها همه در حالیست که برای نمونه در یکی از مناطق سیرالئون تنها ۴ آمبولانس برای نیم میلیون نفر وجود دارد! می گویند میزان مرگ بر اثر این بیماری می تواند از ۵۵ درصد تا کنون، به ۹۰ درصد برسد! گزارشات حاکی است که ۲۰ هزار نفر هم اکنون به این بیماری مبتلا هستند. سازمان جهانی بهداشت اعلام کرده که ۲۲ میلیون نفر در معرض خطر ابتلا به ابولا هستند. حال باید این را ضربدر سرعت شیوع بیماری، بی امکاناتی مردم آفریقا و درصد مرگ و میر بر سر این بیماری یعنی ۹۰ درصد کرد تا ابعاد فاجعه را فهمید. بطور واقعی بحث بر سر نابودی ۲۲ میلیون انسان در آفریقا است! این ابعاد "طاعون سیاه" قرن بیست و یکم است.

تصاویر و اپیزودهایی که از قرنطینه کردن شهرها و کشورهای آفریقایی روی صفحه تلویزیون نمایش می دهند، حکومت نظامی و منع عبور و مرور مردم، ایست ها و بازرسی ها و بستن جاده های ورودی و خروجی از مناطق آلوده به ابولا، همگی آدم را یاد فیلمهای هالیوودی از مرده های متحرک (زامبی ها) می اندازد. اینبار تفاوت این است که تولید کننده فیلم، نه هالیوود است و نه صحنه ها ساختگی اند. سازنده و مسبب این فاجعه انسانی، دول فحیمه غرب همراه با کل مراجع سرمایه جهانی است و قربانیان آن، نیروی کار بی جیره مواجب آفریقا است.

میگویند ابولا درمان ندارد! دروغ می گویند؛ جالب است که دو بیمار آمریکایی - یک پزشک و یک امدادگر - که ضمن کمک به بیماران مبتلا به ابولا در غرب آفریقا به این بیماری آلوده شده بودند، با تزریق واکسن Zmapp معالجه شدند! ابولا بیماری جدیدی نیست؛ مقابله با آن برای جامعه پزشکی قرن بیست و یکم دشوار و غیر ممکن نیست؛ مسأله بر سر این است که پیشرفت در زمینه درمان آن بیشتر در حوزه ضروریات نظامی بوده تا نگرانی درباره جوامع مبتلا به این بیماری! شرکت های بزرگ داروسازی در غرب، عملا تولید داروی مقابله با این ویروس را خوابانده اند چرا که ساخت واکسن هایی که فقط یک یا دو بار استفاده شوند و تقاضا برای استفاده از آنها محدود باشد، سود و منفعتی برایشان ندارد! آنهم در قاره ای که سالهاست سرمایه آن را رها کرده است؛ اقتصاددانان بورژوازی با وقاحت تمام میگویند که انگیزه، بازار است و کاریش نمیتوان کرد! در همین مدت چند ماهه که از شیوع این بیماری می گذرد هزاران تن داروی مخدر، جعلی و ساختگی و واکسن های تأیید نشده و بعضا فاسد، توسط دول فحیمه غربی وارد آفریقا شده اند؛ دست به دست

شده اند؛ به فروش رسیده اند و تجویزشان بعضا بیماران زیادی را به هلاکت رسانده. و از همه جالب تر سازمان بهداشت جهانی است، که نه تنها اعتراضی ندارد بلکه از اینکار حمایت هم کرده تا این داروها را به جای میمونهای آزمایشگاهی روی مردم آفریقا امتحان کنند! چرا که این روش، ارزانتر از آزمایش روی خود میمون است. شعور، وجدان و منطق این شوالیه های انساندوست زمانه ما، بسیار ساده، گویا و روشن است: "تا بوده همین بوده؛ مردم آفریقا که تاریخا دچار سرنوشت "طاعون سیاه" اند چه اشکالی دارد امروز نیز خوکچه آزمایشگاهی شوند!"

حقیقت اینست که آنچه امروز بر آفریقا می گذرد تصادفی نیست، حکمت خود را از نیازها و ملزومات نظام حاکم بر جهان امروز میگیرد و به منافی در همین جهان خدمت میکند. نظم سرمایه و سردمداران آن، حاضران میلیاردها دلار اسلحه به فلان شیخ در محل بفروشند؛ سپرهای دفاعی نصب کنند؛ القاعده ها و طالبان ها و داعش ها بسازند و تسلیحشان کنند؛ اینها حاضرند برای آزادی بازارشان هر دیواری را فرو ریزند و هر جامعه ای را با خاک یکسان کنند تا بر مخروبه های آن به جعل تاریخ و سناریوی هویت تراشی و تربیت اقوام و مذاهب دست ساز شان بپردازند. اینها عوامل آزادی سرمایه، پیام آوران "حقوق بشر" با توسل به قلدری نظامی و لجستیکی اند.

همچنان که روانکاوان متعدد بیشک به دلهیزهای ضمیر داعش در خاورمیانه خیره شده اند و از حدسیات خود کتابها خواهند نوشت، محققان متعدد نیز بیشک به مرداب ها و لجن زارهای روباز و "طبیعی" غرب آفریقا نزدیک تر خواهند شد و از آزمایشات خود نکات بیشتری در مورد مضرات خفاش و گوریل بعنوان حاملان ویروس ابولا، به جامعه جهانی مخابره خواهند کرد. اما یک نکته، که بعنوان یک جمله ساده در گزارشات رسانه ها ذکر میشود و میگذرد، به واقعیاتی فراتر از ویروس ابولا اشاره میکند: این جنایت و قربانیان آن باز هم از آفریقا هستند!

آفریقایی که حق انتخاب ندارد؛ آفریقایی که با فقر و بیماری دست به گریبان است؛ قاره ای که ایدز و مالاریا و سل بیش از نیمی از جمعیت اش را به زیر سایه مرگ بار خود گرفته است. جنگ بر تار و پودش حاکم است. فحشا، بیکاری، زباله، مدفوع و دیگر ضایعات بشری در جو بارهای روباز، آب های آلوده زیرزمینی و بچه های مسلح به سلاح های گرم، شکل دهنده کولاز جامعه مدرن در آفریقا شده اند. این، مکان نوین آفریقا و تقسیم آن در عصر سرمایه داری جهانی و در آغاز قرن ۲۱ ام است. آنجا که سرمایه میل به تحرک دارد در آفریقا سرمایه ای در حال تحرک نیست، از بازار خبری نیست، منافع جهانی در کار نیست و لذا برای انباشت سرمایه سودآور نیست. سرمایه، آفریقا را

بایکوت کرده است؛ آفریقا دیگر منابع چندانی برای سرمایه جهانی ندارد. منابع زیر زمینی و تولید کشاورزی سودآور نبوده و سود چندانی تولید نمی کنند. سرمایه دیر زمانی است که آفریقا را رها کرده، منابع اش را در عصر استعمار استخراج کرد. اقتصاد و جامعه اش را جابه جا کرد و بعد به آن آزادی داد! آفریقا آزاد شد؛ فقیر و فقیرتر شد. در حسرت سرمایه و تکنولوژی ماند. بازارهایش از دخالت دولت آزاد شدند، توصیه های سازمان های فرا ملی را به اجرا گذاشت، پول های ملی اش را در بازار نوسان داد، از سوبسیدهای دولتی برای بهداشت و آموزش کاهش داد. تمام سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را به اجرا گذاشت. اما باز هم سرمایه ای در کار نبود. حقیقت اینست که ویروس ابولا یکبار دیگر نشان داد که آنجا که سرمایه جامه میدرد و از آزادی مطلق بر خوردار می شود، آنجا که افسار و عنان اش ول است، بربریت تام و تمام حاکم است.

ابولا هم مثل داعش یا هر چه که هست دوزخی است؛ روزی بادشان میزند و روزی پنهان شان می کنند. هر چند این سناریوهای دست ساز تا سالها نام و اعمالشان پشت مردم را در خلوتشان می لرزاند. اما آقای ابوما، خانم کلینتون، اولاند، بان کی مون، بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، سی ان ان، بی بی سی و اسکای نیوز، بهشتی اند. میتوانند بی هیچ جرح و تعدیلی "دموکراسی" و "حقوق بشر" را نمایندگی کنند. هر چند کسی، محقق، دانشمندی، روانکاو در ولایت اینها و در مغز اینها در جستجوی دلایل واقعی اوضاع امروز حاکم بر دنیا نیست اما جای تردید نیست که اینها ابزار آن طبقه ای هستند که سد راه نقد و تغییر جهان امروز توسط میلیون ها انسانی اند که نه فقط از نظام موجود به تنگ آمده اند بلکه خطوطی را که یک جامعه شایسته انسان باید بر طبق آن سازمان یابد شناخته اند. اینها سخنگویان بورژوازی اند؛ طبقه ای که حتی مدعی ارائه پاسخی در قبال این اوضاع نیست. این واقعیت عملی سرمایه داری است که آینده بسیار هولناکی را پیشش روی کل مردم جهان ما گرفته است. دنیای وارونه امروز را باید از قاعده اش بر زمین گذاشت. این امر طبقه کارگر و کمونیسم کارگری است. این هدف انقلاب کمونیستی طبقه کارگر است. به قول شکسپیر "عمر انسان کوتاه است؛ اگر میخواهیم زندگی کنیم، باید سلاطین لگدمال شوند."

سازمان حزب حکمتیست خاورمیانه

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللہی

fuaduk@gmail.com

تماس با حزب

hekmatistparty@gmail.com

حکمتیست هفتگی را بخوانید و آنرا وسیعاً توزیع کنید.

کارگران جهان متحد شوید!